



گفت و گو

آزیتاسیدفدایی

نادره مردان گفت‌وگو با استاد سیدجعفر مهرداد

فضل تقدم مورد احترام خاص بود. آقایان دکتر جناب و دکتر خمسوی از لحاظ علمی در سطحی بودند که کشورهای همسایه از آنها برای تدریس در دانشگاه‌هایشان با امتیازات مالی فوق‌العاده دعوت می‌کردند. شادروان دکتر حسابی در کلاس درس ما به مناسبتی این مطلب را مطرح کردند و افزودند هنگامی که سبب نپذیرفتن این دعوت را از آقایان جویا شدم هر دو نفر گفتند ما با پول مردم ایران به خارج رفته‌ایم و درس خوانده‌ایم. مدیون آنها هستیم و باید دین خود را ادا کنیم.

جان فدای نفس نادره مردانی باد
که کم و بیش نگشتند به هر بیش و کمی

● **از استادان علوم روان‌شناسی و تربیتی در دانشسرای عالی چه یاد و خاطره‌ای دارید؟**

● به مناسبتی در یکی از شماره‌های رشد آموزش فیزیک (شماره ۶۴ رشد) از آنان سخن گفته‌ام. شادروان دکتر محمدباقر هوشیار مؤلف کتاب درسی (اصول آموزش و پرورش) و عهده‌دار امر تمرین دبیری دانشجویان فیزیک بود. در امر تربیت دبیر علاقه‌مندی شدید و کوششی فوق‌العاده داشت و عامل عمده پیشرفت صنعتی و اجتماعی و اخلاقی جوامع را در تربیت مربیان و معلمان می‌دانست. گزارش تمرین دبیری که تقدیم استاد کرده بودم، موجب شده بود که مورد عنایت خاص ایشان قرار گیرم شرح آن را در شماره ۶۴ رشد ذکر کرده‌ام. خاطره به یادماندنی دیگری که از ایشان دارم مربوط به امتحان شفاهی کتاب «اصول آموزش و پرورش» ایشان است. کتابی است عمیق و پراز مطالب دقیق.

سیدجعفر مهرداد در یک نگاه

سیدجعفر مهرداد، دوره ابتدایی و متوسطه را در خرداد ۱۳۳۱ خورشیدی در رشت به پایان رساند. در مهرماه همان سال پس از قبولی در امتحان ورودی در دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و در خرداد ۱۳۳۴ درجه لیسانس دانشکده علوم در رشته فیزیک و درجه لیسانس آموزش در رشته علوم فیزیک را از دانشسرای عالی دریافت کرد.

در مهر ۱۳۳۴ به عنوان دبیر فیزیک استخدام شد و تا سال ۱۳۴۵ در شهرستان رشت به تدریس مکانیک و فیزیک اشتغال داشت در دو سال آخر ضمن تدریس عهده‌دار ریاست دبیرستان بود. پس از آن به تهران انتقال یافت و در دبیرستان‌ها به تدریس مکانیک و فیزیک ادامه داد و در آبان ۱۳۶۱ بازنشسته شد.

کلیدواژه‌ها: سیدجعفر مهرداد، دانشکده علوم، فیزیک، رشد آموزش فیزیک

● **از استادان خود در دانشکده علوم خاطره‌ای را بیان کنید.**

● نام و یاد استادان ارجمندمان شادروانان دکتر حسابی، دکتر جناب، دکتر خمسوی و سایر استادان را گرامی می‌دارم. این استادان بنیان‌گذار آموزش علوم فیزیک در کشور ما بودند. سپاسگزاری ما به سبب دانش و فضیلت آنها و حق تعلیمی است که بر ما دارند.

شادروان دکتر حسابی به سبب امکانات مالی و ارتباط‌های خانوادگی که داشت خدمات مهمی در گسترش فرهنگ جدید و آموزش علوم انجام داد. **به خصوص به لحاظ**

در امتحان شفاهی به جای مطرح کردن سؤال به من گفت تو باید اشکالات کتاب را بدون هیچ ملاحظه‌ای بگویی. من که انتظار چنین درخواستی را نداشتم دستپاچه شدم و شروع کردم به تعریف و تمجید از مطالب بخش‌های مختلف کتاب که حقیقتاً همه به نظرم شایسته تحسین بود. اصرارش زیادت‌ر شد به طوری که درمانده شده بودم. به ناچار موردی را که به ذهنم رسید با کمال فروتنی به عنوان توضیح نه اشکال عرض کردم. گفتم حالا که اصرار می‌فرمایید در مورد یک واژه که در کتاب به کار برده‌اید توضیحی دارم. به شدت خوشحال شد و حالت انتظار به خود گرفت. عرض کردم در قسمت نظریه فریود در باب کشش‌ها واژه تکبیت را معادل رفوله (rafoule) گرفته‌اید.

تکبیت یا تکبیه به معنی خاکستر انداختن بر آتش است (تکبیه النار: القی علیه الرماد) ولی شما رفوله را عقب زده و رانده معنی فرموده‌اید. برخی آن را میل سر کوفته معنی می‌کنند (منظور این است وقتی غریزه‌ای را به ظاهر خاموش کنیم رفوله می‌شود و در جای دیگر سر در می‌آورد). نثانی مجرد واژه تکبیه در «مختار الصلاح» تقریباً به همین معنی آمده است. دکتر هوشیار از پشت میز برخاست و پس از اظهار محبت و عنایت و تشکر گفت دانشجوی فیزیک مختارالصالح هم می‌خواند، بسیار خوب. همین گفت‌وگو امتحان شفاهی «اصول آموزش و پرورش» من بود. استاد آن گاه اضافه کرد که او پس از تحریر این کتاب شش ماه تمام فقط در ویراستاری آن صرف کرده است. از این که بگذریم، در مورد «اصول آموزش و پرورش» یادآوری زیر قابل تأمل و توجه است.

شادروان دکتر هوشیار در این کتاب پس از بیان مفهوم «اصل» در نزد علمای تعلیم و تربیت، به شرح اصل‌هایی به نام اصل فعالیت، اصل کمال، اصل حریت، اصل سندیت، اصل تفرّد، اصل اجتماع و شرح تناقض بین این اصول می‌پردازد. دکتر غلامحسین شکوهی، استاد علوم تربیتی دانشگاه و اولین وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی همین اصول را با استناد مکرر به کتاب (اصول آموزش و پرورش) دکتر هوشیار به تفصیل در کتاب «مبانی و اصول آموزش و پرورش» خود بیان کرده و توضیح داده است. در غالب نشریاتی که از آموزش و پرورش سخن گفته‌اند دانسته یا نادانسته واژه «اصل» را به قول شادروان دکتر هوشیار به صورت «اختلاط و مخلوط» به کار برده‌اند و برخلاف نظر عموم علمای تعلیم و تربیت به جای تحدید اصول و استقرای آن حدود هشتماد عنوان ظاهر فریب مانند تحصیل زنان متأهل، توجه به دانش‌آموزان محروم و نظایر آنها را به نام اصل‌های آموزش و پرورش **وضع** و عرضه کرده‌اند. تأمل برانگیز نیست!؟

● در مقاله «رشد آموزش فیزیک در آینده زمان» تاریخچه مختصری از تولد و رشد و بالندگی مجله را شرح دادید هرگاه مطالب ناگفته‌ای دارید بیان کنید.

● انتشار صدمین شماره رشد آموزش فیزیک یعنی (فصلنامه پائیز ۱۳۹۱) را که همزمان با جشن فرهنگی مهرگان است به فال نیک می‌گیریم و به همه فرهنگیان کشور تبریک می‌گوییم. مهرگان به معنی مهر و محبت و دوستی است. پارسین روز شانزدهم مهر را به همین معنی به نام «مهرگان» جشن می‌گرفتند.

نکته دیگر اینکه وقتی یادداشت‌های صدمین شماره رشد را تنظیم می‌کردم کتابی به نام «با احترام» که عنوان فرعی آن «مجموعه مقالات اهدا شده به استادان» بود و تألیف بنیان‌گذار مجله‌های رشد، معاون پژوهشی اسبق وزارت آموزش و پرورش - جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل است، دریافت کردم. دور از ادب و سپاس‌گزاری دیدم که به حق شناسی و احترام شایسته ایشان نسبت به استادان و بزرگان علم و ادب کشور، اشاره‌ای نکنم. بی‌تردید جناب ایشان با مختصات علمی و فرهنگی ویژه‌ای که دارند توانستند کاروان مجله‌های گوناگون رشد را به راه اندازند. نام این کتاب و مطالب آن زیر عنوان «مقدمه واجب» با استشهاد به بی‌تبی دلنشین از «فرزدق» یک «براعت استهلال» است که مقصود و پیام و کتاب حدود پانصد صفحه‌ای را به خوبی به خواننده می‌رساند. ادب ایشان نسبت به استادانی مانند شادروانان دکتر محمود حسایی، مرتضی مطهری، دکتر یحیی مهدوی و دیگران در این کتاب کمتر از فقیه معروف ماوراءالنهر نیست که در آغاز کتاب در ذیل «مقدمه واجب» از آن یاد شده است. توفیق بیشتر مؤلف ارجمند کتاب گرانقدر «با احترام» را در امور فرهنگی از درگاه خداوند علیم طلب می‌نمایم و با اجازه ایشان داستان حکمت‌آموز فقیه سابق‌الذکر را به نقل از آغاز کتاب «با احترام» تیمناً در پایان سخن نقل می‌کنم.

«یکی از فقها... روزی در مسجد شهر خود درس می‌گفت. گروهی از طالبان علم پیرامون او حلقه زده بودند و می‌دیدند استاد در فواصل مختلفی از زمان از جا برمی‌خیزد و لحظه‌ای چند بر پا می‌ایستد و سپس فرو می‌نشیند و به کار خود می‌پردازد.

بعد از ختم کار درس از او پرسیدند باعث بر این قیام و قعود غیرمعهود چه بوده است؟ در جواب گفت در ضمن تدریس گاهی چشم من به درگاه مسجد می‌افتاد و پسر کوچک استاد مرحوم خود را می‌دیدم که هنگام گوبازی، با همسالانش که گویی به درون درگاه می‌افتاد اظهار می‌شد و من [به احترام پدرش از جا برمی‌خاستم و تا وقتی که او از درگاه بیرون نرفته بود برپا می‌ایستادم.»